

بررسی روند شکل‌گیری و گسترش رشته شیعه‌شناسی در ایران

احمد بهشتی‌مهر / استادیار دانشگاه قم / ahmadbeheshtimehr@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۲/۱۰ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۷/۲۵

چکیده

بیش از یک دهه از تصویب و تأسیس رشته دانشگاهی شیعه‌شناسی در ایران می‌گذرد. رشته‌ای که رویکرد اصلی خود را رویکردی اجتماعی معرفی کرده و در زمان نسبتاً کوتاهی، به خوبی توانسته خود را به جامعه علمی کشور بشناساند و به همین جهت، مراکز و مؤسسات دانشگاهی فراوانی این رشته را تأسیس نمودند. اما سؤال اصلی این است که چرا به‌رغم تعریف اولیه رویکرد اجتماعی و نیز معرفی مناسب آن به فضای دانشگاهی کشور، گرایش جامعه‌شناسی این رشته عملاً توسعه‌ی جدی نیافته است؟ در بخش اول مقاله، معرفی اجمالی این رشته و سپس گزارشی از وضعیت آن در دانشگاه‌های ایران آمده است. در بخش دوم نیز تلاش شده به سؤال فوق پاسخ داده شود. تحلیل‌ها نشان از آن دارد که دیدگاه حوزویان درباره علوم ناظر به واقع به طور عام و درباره جامعه‌شناسی به طور خاص، آن است که این علوم از علوم حوزوی نبوده و از «احصائیات» به شمار می‌آید که از درجه اول اهمیت برخوردار نیستند. دانشگاهیان نیز مجموعه شیعه‌شناسی را از وظایف حوزویان به شمار آورده، و از ورود در این عرصه چالش‌برانگیز اجتناب کرده‌اند. در نگارش بخش اول این مقاله، از روش مصاحبه استفاده شده و بخش دوم آن نیز با روش تحلیلی به نگارش درآمده است.

کلیدواژه‌ها: شیعه‌شناسی، تشیع‌شناسی، مطالعات آکادمیک، ایران.

بیان مسأله

با توجه به اهمیت مطالعات بین‌رشته‌ای و نیز رشته‌های نوپدید و جدیدالتأسیس و نیز گذشت بیش از یک دهه از تأسیس رشته علمی شیعه‌شناسی در فضاهاى دانشگاهى کشور، به نظر مى‌رسد زمان آن فرارسیده تا به اجمال، به گذشته کوتاه این رشته نگاهی انداخت و این واقعه علمی را با نگاهی آسیب‌شناسانه بازشناسی کرد تا از تجارب این دوره، برای افق آینده آن بهره برد و دهه دوم زندگی این رشته را در کشور شیعی ایران که باید موطن اصلی این رشته علمی باشد، با چشم‌اندازی بهتر آغاز نمود.

این نوشتار، درصدد است به این سؤال اصلی پاسخ دهد:

رشته دانشگاهی شیعه‌شناسی در ایران از چه زمانی و چگونه شکل گرفت و با چه الگویی بسط یافت؟

برای پاسخ به این سؤال، باید به چند سؤال خردتر و جزئی‌تر پاسخ داد:

شیعه‌شناسی به مثابه یک رشته دانشگاهی یعنی چه؟ آیا شیعه‌شناسی همان تشیع‌شناسی است؟ اگر پاسخ منفی است، چه تفاوت‌هایی بین این دو وجود دارد؟ مشخصه‌های اصلی رشته شیعه‌شناسی چیست؟ شیعه‌شناسی دارای چه گرایش‌ها و شاخه‌هایی است و در کدام شاخه توفیق بیشتری دارد؟ علت توفیق یا عدم توفیق آن در شاخه‌های گوناگون چیست؟

برای پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها، ابتدا باید توصیفی از وضعیت گذشته و حال این رشته عرضه شود و سپس بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده، تحلیلی از این وضعیت بیان گردد و در پایان، تلاش شود طرح مشخصی برای ادامه حیات بالنده آن عرضه گردد.

روش پژوهش

برای آگاهی از وضعیت موجود و نیز دسترسی به اطلاعاتی برای تحلیل وضعیت کنونی و الگوی پیشرفت رشته شیعه‌شناسی در ایران، دوازده مصاحبه از دوازده نفر از مسئولان مراکز متفاوت به عنوان نمونه پژوهش، به عمل آمده است. بنابراین مبنای توصیف و نیز تحلیل داده‌های موجود، اطلاعات به‌دست‌آمده از مصاحبه‌هاست. در کنار مصاحبه‌ها، به میزان کم‌تری از اسناد وزارت علوم و نیز برخی منابع مکتوب کتابخانه‌ای نیز استفاده شده است. مبنای تأسیس و ابتدای زمان فعالیت هر مؤسسه، زمان ثبت نام دانشجویان و آغاز فعالیت آموزشی آن‌ها در نظر گرفته شده، نه زمان ثبت مؤسسه یا تصویب اساس‌نامه آن.

هر مصاحبه مشتمل بر نوزده پرسش است که گرچه در برخی از مراکز زمینه پاسخ‌گویی به برخی از سؤالات وجود نداشت، اکثر مصاحبه‌شوندگان به تمامی سؤالات مصاحبه پاسخ دادند. مصاحبه از مسئولان بیش‌تر مراکزی که در شهر مقدس قم حضور داشتند، به صورت حضوری و در مرکز مربوطه، و مصاحبه‌های مربوط به مراکز دیگر به جهت پراکندگی مکانی نسبتاً گسترده مراکز شیعه‌شناسی در ایران به صورت تلفنی انجام شده است.^۱ بخشی از مصاحبه‌ها، به منظور توصیف وضعیت موجود و جمع‌آوری اطلاعات مربوط به این حوزه و بخشی دیگر به منظور یافتن پاسخ برای سؤال پژوهش انجام شده‌اند.

۱. فهرست مراکز فعال در حوزه شیعه‌شناسی که در این پژوهش مورد نظر بوده‌اند، در ادامه مقاله درج شده است.

تعریف مفاهیم پژوهش

۱. شیعه و تشیع

برای تصور دقیق مدلول اصطلاح «شیعه‌شناسی»، ابتدا باید عناصر تشکیل‌دهنده این اصطلاح ترکیبی توضیح داده شوند تا به خوبی از مفهوم «شیعه» آگاه نباشیم، نمی‌توانیم «شیعه‌شناسی» را معنا کنیم. هم در جوامع دانشگاهی و هم در فضاهای عمومی، دو واژه بسیار مشهور «شیعه» و «تشیع»، به گونه‌ای به جای یکدیگر به کار می‌روند که گویی دو اصطلاح مترادف هستند. رشته علمی شیعه‌شناسی در ایران بر این مبنا شکل گرفت که تفاوت مفهومی جدی بین این دو اصطلاح وجود دارد. کاربرد این دو اصطلاح به جای یکدیگر در فضاهای عمومی کاملاً متعارف است، اما یکی از ویژگی‌های برجسته مطالعات دانشگاهی، وضوح معنایی اصطلاحات به کار برده شده است. به همین دلیل، در اغلب فعالیت‌های نظری دانشگاهی در همان ابتدای کار، بخشی با عنوان «مفهوم‌شناسی»، «کلیات و مفاهیم» یا عناوین مشابه دیگری را پیش‌بینی می‌کنند تا اصطلاحات موجود را توضیح دهند و به لحاظ مفهومی از یکدیگر متمایز کنند.

گرچه دو واژه «شیعه» و «تشیع» از یک ریشه و هم‌خانواده هستند، هیچ‌یک از لغت‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌ها این دو واژه را مترادف معنا نکرده‌اند؛ بلکه برای هر یک از آن‌ها معنای خاصی را آورده‌اند:

شیعه را به معنای پیرو، یار، کمک‌کار (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۲۴۰)، گروهی از مردم (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۱۹)، و جمعیتی که بر سر موضوعی خاص توافق یا اجتماع کنند (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۱۸۸)^۲؛ و تشیع را به شیوع پیدا کردن، ادعای شخصی را پذیرفتن (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۷۳)، و پیروی و دنبال کردن (زیبیدی، ۱۲۰۵، ج ۵، ص ۴۰۷) تعریف کرده‌اند.

۲. ابو‌هلال عسکری می‌گوید: «فرق بین شیعه و جماعت آن است که شیعیان یک فرد جماعتی هستند که به آن فرد تمایل دارند». (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۳۰۷)

در منابع تخصصی نیز داستان از همین قرار است. منابع کلامی، فرقه‌شناختی و فقهی، شیعه را نام شخص یا گروهی می‌دانند که معتقدند حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام امام اول، خلیفه و جانشین بلافضل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۱۵ / نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۱۷ / مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۵ / نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۲ / شهیدالاول، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۷۲ / فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۷ / شهیدالثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۸۱ / ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۵ / اندلسی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۷۰. شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶۹) بر همین اساس، تشیع را پیروی کردن از علی بن ابی‌طالب علیه السلام یا اعتقاد به خلافت بلافضل ایشان می‌دانند.

بنابراین می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که «تشیع» یک مذهب یا مکتب اعتقادی است که بنیادی‌ترین اصل آن خلافت بلافضل امام علی علیه السلام است. اما شخص یا گروهی که از این مذهب پیروی کنند و به اصول اعتقادی آن باور داشته باشند، «شیعه» نامیده می‌شوند. توضیح این‌که می‌توان بین شخص معتقد و مجموعه اعتقادی تمایز قائل شد؛ گاهی ایده و باوری به مردم عرضه می‌شود، ولی کسی آن را نمی‌پذیرد و از آن پیروی نمی‌کند. در این فرض می‌توان گفت اندیشه و مکتب فکری خاصی مطرح شده، ولی پیروی پیدا نکرده است. اما فرض دیگر آن است که افرادی در جهان خارج، از آن عقیده تبعیت کنند که طبیعتاً می‌توان این گروه و جمعیت موجود در جهان خارج را به نامی متمایز نامید.

۲. شیعه‌شناسی و تشیع‌شناسی

حال که تمایز مفهومی دو اصطلاح «شیعه» و «تشیع» معلوم گردید، به خوبی می‌توان دو اصطلاح «شیعه‌شناسی» و «تشیع‌شناسی» را نیز از یک‌دیگر بازشناخت. اگر پژوهش‌گری بخواهد شخص، گروه، جمعیت، جامعه یا اجتماعی از شیعیان را موضوع

پژوهش خود قرار دهد و حول و حوش یکی از موضوعات مربوط به این جمعیت پژوهش نماید، شیعه‌شناسی کرده و اگر دربارهٔ باورهای مذهبی، منظومه اعتقادی، مبانی فکری و عقیدتی مکتب تشیع پژوهش نماید، تشیع‌شناسی کرده است. بنابراین شیعه‌شناسی می‌تواند شاخه‌ای از مطالعات اجتماعی باشد که مجموعه‌ای از مباحث جمعیت‌شناسانه، جامعه‌شناسانه، مردم‌شناسانه، مطالعات فرهنگی و اجتماعی را پوشش دهد؛ در حالی که تشیع‌شناسی به مباحث کلامی، اعتقادی، آموزه‌ای و آیینی اشتغال خواهد داشت.

البته شیعه‌شناسان همانند تشیع‌شناسان، امکان مطالعه اندیشه‌ها و باورهای یک جمعیت شیعی را دارند، با این تفاوت که در شیعه‌شناسی باید اندیشه‌های واقعی و موجود را مطالعه کرد، اما در تشیع‌شناسی اندیشه‌های حقیقی و آرمانی مطالعه می‌شود. به عبارت دیگر در شیعه‌شناسی «شیعیان آن‌گونه که هستند» مطالعه می‌شوند، ولی در تشیع‌شناسی، «شیعیان آن‌گونه که باید باشند». به عبارت سوم شیعه‌شناس، شیعیان واقعی و موجود در جهان خارج را مطالعه می‌کند؛ ولی تشیع‌شناس، شیعیان حقیقی و آرمانی را که در منابع مذهبی توصیف شده‌اند. بنابراین می‌توان گفت: این‌که شیعیان امروز دنیا چگونه زندگی و فکر می‌کنند و به چه اموری اعتقاد دارند، یک بحث است و این‌که شیعیان باید در حقیقت چگونه زندگی کنند و به چه اموری باور داشته باشند، بحثی کاملاً متفاوت. پس شیعه‌شناسی ناظر به واقع و از علوم اجتماعی است، در حالی که تشیع‌شناسی ناظر به متون دینی و شاخه‌ای از الاهیات خواهد بود.

جامعه‌شناسان فرهنگ را به دو بخش تقسیم می‌کنند: فرهنگ موجود و فرهنگ آرمانی:

فرهنگ آرمانی به الگوی رفتاری آشکار رسماً پذیرفته‌شده اطلاق می‌شود، در حالی که فرهنگ واقعی به آن چیزی اطلاق می‌گردد که مردم عملاً انجام می‌دهند. مثلاً درست‌کاری در معامله، فرهنگ آرمانی است، ولی در عمل، تقلب و دروغ‌گویی در بازار معاملات رواج دارد. (بروس کوئن، ۱۳۸۲، ص ۶۲) جامعه‌شناسان به فرهنگ‌های آرمانی نمی‌پردازند و تنها مؤلفه‌های فرهنگ رایج را توصیف و تفسیر می‌کنند. شیعیان نیز مانند هر جمع انسانی دیگری می‌توانند هم فرهنگی آرمانی (همان آموزه‌های شیعی که در متون دینی آن‌ها بیان شده‌اند) و هم فرهنگ موجود را داشته باشند و رشته علمی شیعه‌شناسی، بنا دارد فرهنگ موجود این جمعیت را مطالعه کند نه فرهنگ آرمانی آن‌ها را. حوزه‌های علمیه شیعی در طول هزار سال سابقه خود، به خوبی توانسته‌اند فرهنگ آرمانی شیعه را بیان کنند، اما مطالعه فرهنگ موجود شیعیان جهان در هیچ مؤسسه‌ای از مؤسسه‌های آموزشی یا پژوهشی شیعیان بررسی نگردیده و این نکته بود که مبنای شکل‌گیری رشته دانشگاهی شیعه‌شناسی در ایران قرار گرفت.

برخی از ویژگی‌های رشته علمی شیعه‌شناسی در ایران رشته شیعه‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد و در سه گرایش کلام، تاریخ و جامعه‌شناسی، در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۲۱ و در پانصد و چهل و هشتمین جلسه شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم، به تصویب رسید و از آن تاریخ، تمام دانشگاه‌های کشور می‌توانند برای جذب دانشجو در این رشته اقدام نمایند. بنابراین، عمر این رشته دانشگاهی در ایران اندکی بیش از یک دهه است و می‌توان آن را رشته‌ای نوپدید و کاملاً جدید قلمداد کرد.

این رشته در بخش مشخصات کلی پس از بیان مقدمه، چنین تعریف شده است:

شیعه‌شناسی به رشته‌ای اطلاق می‌شود که به شیعه، به عنوان یک کل عینی و واقعی می‌نگرد و با این رویکرد، از نحوه شکل‌گیری آن در تاریخ، چگونگی گسترش آن در میان اقوام گوناگون، وضعیت فعلی آن در جغرافیای مسکون، و نیز اصول عقیدتی، آموزه‌ها، آیین‌ها، معارف، علوم و دانش‌های اختصاصی آن بحث می‌کند. این رشته، دانشی بین‌رشته‌ای بوده، در میان رشته‌های الهیات و رشته علوم اجتماعی قرار می‌گیرد. (مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی، ص ۴)

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، شیعه به عنوان یک کل عینی و واقعی، موضوع این رشته علمی است. به عنوان یک کل، یعنی تمام شیعیان جهان - جمعیتی با فراوانی تقریبی سیصد میلیون نفر در جهان امروز؛ عینی و واقعی یعنی همین جمعیتی که در جهان خارج و جهان واقعی حضور دارند - با تمام تنوع‌ها، تفاوت‌ها، ویژگی‌ها، اشتراکات و امتیازات آن‌ها.

شیعه واقعی و عینی، با شیعه آرمانی و ذهنی تفاوت‌هایی دارد که برخی از آنها از این قرارند:

۱. شیعه عینی متکثر و متنوع است، در حالی که شیعه ذهنی واحد. توضیح آن‌که وقتی متون دینی ویژگی‌های شیعیان را برمی‌شمرند، در واقع حقیقت شیعه یا شیعه نوع‌نمون را معرفی می‌کنند - یک کل طبیعی که قابلیت دارد بر افراد متعدد و متکثری انطباق یابد. اما در جهان خارج، شیعیان گوناگون با ویژگی‌های منحصر به فردی وجود دارند که به واسطه همین ویژگی‌ها، هریک از دیگری متمایز می‌شوند. البته وجود

ویژگی‌های خاص به معنای نفی ویژگی‌های اشتراکی نیست و تمام شیعیان دست‌کم باید در یک ویژگی مشترک باشند که به واسطه آن بتوان نام «شیعه» بر آن‌ها نهاد. در رشته شیعه‌شناسی توجه و تمرکز اصلی، بر مطالعه این تنوع‌ها، تفاوت‌ها و ویژگی‌ها معطوف است. برای مثال، وقتی سخن از شیعه ایرانی، شیعه هندی، شیعه پاکستانی، شیعه عراقی و ... به میان می‌آید، سخن از همین تنوع و تفاوت است؛ یعنی شیعه ایرانی در عین اشتراکاتی که با شیعه هندی دارد و به همین جهت هر دو را شیعه می‌نامیم، دارای ویژگی‌هایی جانبی و عرضی نیز هست که او را از شیعیان هندی، پاکستانی، عراقی و ... متمایز می‌کند. اما وقتی می‌شنویم «شیعیان به عهد خود وفادارند» یا «شیعیان همان رستگارانند»، از حقیقت شیعه‌گری یا شیعیان حقیقی سخن گفته‌ایم، نه از شیعه خاص ایرانی، هندی، پاکستانی یا عراقی. حقیقت شیعه یک امر کلی است که قابلیت جمع شدن با شیعیان مناطق مختلف دنیا را دارد.

از همین نکته می‌توان استفاده کرد که لزوماً شیعیان حقیقی در جهان خارج حضور ندارند و این امکان وجود دارد که شیعیان عینی و خارجی عملاً با معیارهای حقیقی تشیع فاصله‌هایی داشته باشند و به همین جهت بتوان شیعیان را مرتبه‌بندی و درجه‌بندی کرد. فراتر از این، ممکن است کسانی را در جهان خارج یافت که همواره خود را با نام شیعه معرفی می‌کنند، ولی شیعه‌گری آن‌ها صرفاً ظاهری است و اساساً با شیعه حقیقی تفاوت ماهوی دارند؛ بنابراین در جهان خارج، با انواع و مراتب گوناگونی از شیعیان مواجه هستیم: شیعیان ظاهری، شیعیان حداقلی، شیعیان به نسبت خوب، شیعیان حداکثری یا شیعیان معیار.^۳

۳. منظور از این دسته، همان معصومان هستند که تمام اعتقادات، رفتارها و همه شئون فردی و اجتماعی آن‌ها دقیقاً با معیارهای حقیقی شیعه‌گری منطبق است و شاید تنها همین افراد مصداق شیعه واقعی باشند که با شیعه حقیقی انطباق تام دارد.

مشاهده این تفاوت‌ها، انسان متفکر را به اندیشه وامی‌دارد و از او می‌خواهد تبیینی دقیق و پسندیده برای این تفاوت‌ها ارائه نماید. این سؤال‌ها در ادبیات عامه مردم نیز به وفور شنیده می‌شود که: اگر این دو شخص هر دو شیعه هستند، پس چرا یکی این‌طور و دیگری آن‌طور است؟ یکی از علل تأسیس رشته شیعه‌شناسی، آن بود که تلاش کند تا به این‌گونه پرسش‌ها پاسخ دهد؛ البته تبیین ابعاد اجتماعی زندگی بشر بر پایه تعالیم شیعی نیز از دیگر رسالت‌های این رشته به شمار می‌آید.

۲. مطالعات ناظر به شیعیان حقیقی اغلب اطلاعاتی کلی و تغییرناپذیر به دست می‌دهند، اما اطلاعات به دست‌آمده از نتیجه مطالعات ناظر به شیعیان واقعی اغلب مقید به زمان و مکان خاص و به اصطلاح دارای تاریخ مصرف هستند. بنابراین اگر جناب شیخ مفید بیش از هزار سال قبل پژوهشی انجام داده و به این نتیجه رسیده که از دیدگاه امامان شیعه، عصمت یکی از شرایط انبیاست و بنابراین هر پیامبری باید معصوم باشد، این نتیجه هنوز پس از هزار سال می‌تواند معتبر باشد و شیعیان نیز می‌توانند با استناد به این پژوهش عالمانه، به نتیجه آن اعتقاد داشته باشند. اما اگر پژوهش‌گری در نتیجه یک پژوهش میدانی، متوجه شد شیعیان شمال هندوستان آداب و رسوم خاصی را در مراسم روز عاشورا انجام می‌دهند، هرگز نمی‌توان نتیجه گرفت پس تمام شیعیان این‌گونه هستند. حتی نمی‌توان نتیجه این پژوهش را به شیعیان مناطق دیگری از هندوستان نیز سرایت داد، همان‌طور که نمی‌توان این نتیجه را به دوران گذشته یا آینده همین منطقه هم نسبت داد؛ یعنی احتمال تغییر در آداب و رسوم شیعیان این منطقه به قوت وجود دارد؛ در حالی که نتیجه پژوهش‌های کلامی عالمان هزار سال پیش عراق، امروزه برای بسیاری از شیعیان جهان مورد استناد علمی است.

۳. طبیعتاً روش‌ها و منابع پژوهشی این دو حوزه نیز با یک‌دیگر متفاوت خواهند بود. در حالی که برای مطالعه تشیع یا شیعه حقیقی تمرکز بر متون دینی و سنت‌های نقل‌شده از پیامبر و امامان شیعه است، در شیعه‌شناسی باید بر گزارش‌های خارجی، عینی و مشاهده‌پذیر تأکید داشت.^۴

تأسیس و گسترش رشته شیعه‌شناسی در ایران

طراحی، نگارش و پی‌گیری تصویب این رشته در وزارت علوم، از اقدامات ارزشمند مؤسسه شیعه‌شناسی است. این مؤسسه با تأسیس گروه‌های علمی سه‌گانه و تشکیل منظم جلسات دوره‌ای در سه کارگروه مجزا و تحت اشراف ریاست مؤسسه، جناب آقای دکتر محمود تقی‌زاده داوری، توانست طرحی توجیهی به همراه سرفصل‌ها و منابع مفصلی را برای هر سه گرایش رشته شیعه‌شناسی تهیه کند و در قالب‌های مورد تأیید وزارت علوم، به شورای گسترش آموزش عالی این وزارت عرضه نماید و برای اولین بار در تاریخ ۲۱ خرداد سال ۱۳۸۴ مجوز تصویب رشته شیعه‌شناسی را از این شورا دریافت کند. از آن تاریخ تاکنون، دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های متعددی به برگزاری این دوره و تربیت دانشجو در این حوزه اقدام نموده‌اند. این رشته علمی در مقطع کارشناسی ارشد و در سه گرایش کلام، تاریخ و جامعه‌شناسی شیعیان جهان به تصویب رسید و دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های وابسته به وزارت علوم، مجازند در یک، دو یا هر سه گرایش این رشته علمی فعالیت نمایند.

۴. تفاوت‌های دیگری نیز وجود دارد که مجال گسترده‌تری برای بحث می‌طلبد و ان‌شاءالله در فرصتی مقتضی به آن پرداخته خواهد شد.

فهرست دانشگاه‌ها و مراکز علمی گوناگونی که به تأسیس رشته شیعه‌شناسی اقدام نموده‌اند به قرار ذیل است:

ردیف	نام دانشگاه یا موسسه	سال تأسیس	گرایش
۱	دانشگاه قم	۱۳۸۵	هر سه گرایش
۲	دانشگاه اصفهان	۱۳۸۹	هر سه گرایش
۳	جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه	۱۳۹۰	اعتقادات
۴	پردیس فارابی دانشگاه تهران	۱۳۹۱	کلام
۵	دانشگاه یزد	۱۳۹۲	کلام، جامعه‌شناسی
۶	دانشگاه معارف و قرآن اصفهان	۱۳۹۲	کلام
۷	دانشگاه آیت‌الله حائری میبد	۱۳۹۳	کلام
۸	پردیس فارابی دانشگاه تهران	۱۳۹۳	تاریخ
۹	شهید مطهری واحد زاهدان	۱۳۹۳	کلام
۱۰	دانشگاه گلستان	۱۳۹۳	جامعه‌شناسی
۱۱	دانشگاه گلستان	۱۳۹۴	کلام
۱۲	دانشکده هدی جامعه الزهراء علیها السلام	۱۳۹۴	کلام
۱۳	دانشگاه شهید مطهری ﷺ	۱۳۹۶	کلام

درس‌ها و دوره‌های شیعه‌شناسی، به مراکز آموزش عالی و وزارت علوم اختصاص ندارند؛ بلکه مراکز غیروابسته به وزارت علوم نیز وارد این عرصه شده‌اند و در حوزه مطالعات شیعی فعالیت جدی دارند. برخی از این مراکز به قرار زیر هستند:

ردیف	نام دانشگاه یا موسسه	سال تأسیس	گرایش
۱	جامعه الزهراء علیها السلام	۱۳۸۱	اعتقادات شیعی
۲	مرکز تخصصی شیعه‌شناسی	۱۳۸۷	اعتقادات شیعی
۳	مؤسسه آموزش عالی امام رضا علیه السلام	۱۳۸۹	کلام و تاریخ
۴	مرکز تخصصی امیرالمؤمنین اهواز	۱۳۹۱	اعتقادات شیعی
۵	مؤسسه آموزش عالی حوزوی علامه مجلسی	۱۳۹۱	کلام شیعی

برخی گزاره‌های توصیفی برآمده از مصاحبه‌ها

۱. بلافاصله پس از ثبت این رشته علمی در وزارت علوم (سال ۱۳۸۴)، دانشگاه قم در سال ۱۳۸۵ به اجرای این برنامه اقدام کرد، اما تا سال ۱۳۸۹ به مدت چهار سال، مرکز دیگری تأسیس نشد. بیشترین مراکز بین سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۳ تأسیس شده‌اند.
۲. در حالی که گرایش کلام در ده مرکز برگزار شده، گرایش‌های تاریخ و جامعه‌شناسی به ترتیب در سه و چهار مرکز فعال شده‌اند.
۳. در کنار سیزده مرکز دانشگاهی، پنج مرکز حوزوی نیز در حوزه شیعه‌شناسی فعال شده‌اند که البته سرفصل‌های این مراکز اندکی با سرفصل‌های مراکز دانشگاهی متفاوت است.
۴. تمامی مراکز دانشگاهی، صرفاً در مقطع کارشناسی ارشد فعال هستند و رشته شیعه‌شناسی در مقطع کارشناسی در هیچ مرکزی تأسیس نشده است. تنها دانشگاه ادیان و مذاهب در مقطع دکتری رشته شیعه‌شناسی، به جذب دانشجو اقدام کرده که البته نمی‌توان آن را گرایشی از گرایش‌های موجود در رشته شیعه‌شناسی دانست. سرفصل‌های این دوره دکتری به صورت عمومی و در موضوعات پراکنده شیعه‌شناسانه تنظیم شده‌اند.

بیان پیش‌فرض

پیش‌فرض این پژوهش آن است که رشته شیعه‌شناسی در ایران در گرایش‌های اجتماعی خود بسط نیافته که البته با آمار ابتدایی جمع‌آوری‌شده در خصوص مؤسسات و مراکز شیعه‌شناسی به خوبی تأیید شد. شاهد دیگری که برای تأیید این پیش‌فرض می‌توان آورد، آن است که به رغم گذشت بیش از یک دهه از تشکیل این رشته علمی در مقطع کارشناسی ارشد، هنوز حتی یک مرکز دانشگاهی - ولو فقط در یک گرایش - به تأسیس رشته شیعه‌شناسی در مقطع کارشناسی یا در مقطع دکتری نیز اقدام نکرده است؛ یعنی این که دانشجویان این رشته از یک سو، از رشته تحصیلی دیگری وارد این رشته علمی شده‌اند و از سوی دیگر، برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری نیز باید در رشته دیگری تحصیل نمایند و طبیعتاً امکان فعالیت در رشته شیعه‌شناسی را نخواهند داشت؛ بنابراین نتیجه فعالیت‌های علمی ایشان نمی‌تواند کمکی جدی به تقویت و گسترش رشته شیعه‌شناسی نماید. این نشانه‌ها، به خوبی نشان‌دهنده بسط‌نیافتگی رشته شیعه‌شناسی در جامعه دانشگاهی ایران است.

بررسی سؤال‌های پژوهش

سؤال‌های اصلی پژوهش حاضر، این است که چرا برخلاف انتظار اولیه، رشته شیعه‌شناسی با همان رویکرد اجتماعی که سرفصل‌های این رشته علمی در آن زمینه و بستر طراحی شده بودند گسترش نیافت؛ علت این ناکامی چیست؛ ریشه این مشکل در کجاست؛ اصل طرح، طراحان و مؤسسان و یا مجریان؟

به نظر نمی‌رسد اصل طرح تأسیس رشته شیعه‌شناسی با رویکرد مطالعات فرهنگی و اجتماعی مشکل منطقی داشته باشد؛ زیرا اولاً اصل طرح با هم‌فکری جمعی از اساتید و پژوهش‌گران این عرصه نگاشته شده و حیثیت تخصصی آن در

کارگروه‌های تخصصی سه‌گانه تأمین گردیده و ثانیاً پس از نگارش نیز کارشناسان وزارت علوم به صورت رسمی و صاحب‌نظران دیگر به صورت غیررسمی، از نظم و کلیت این طرح به خوبی دفاع کرده و بر نیاز جامعه در این حوزه نیز تأکید داشته‌اند.^۵

توسعه‌نیافتگی به جهت عدم‌شناخت!

شاید بتوان علت اصلی عدم‌اقبال به مطالعات اجتماعی را در شاخه شیعه‌شناسی، به ناآشنایی جامعه با این شاخه دانست. به عبارت دیگر، در هر عرصه نوپدیدى ابتدا باید ذهن‌ها را متوجه آن پدیده و حیثیت جدید آن نمود و پس از آشنایی اذهان عمومی و خصوصاً با آن پدیده جدید، انتظار اقبال عمومی را داشت. اما این معرفی و تبلیغ در مورد رشته علمی شیعه‌شناسی، به خوبی صورت نگرفته و در نتیجه توجه جامعه علمی به آن جلب نشده است.

گرچه اصل این نکته درست است، به نظر نمی‌رسد این علت نیز علت واقعی بسط نیافتن مطالعات اجتماعی در حوزه شیعه‌شناسی باشد؛ زیرا اولاً به صورت نسبی، اقدامات خوبی برای معرفی این رشته علمی نوپدید صورت گرفت و بنیان‌گذاران این رشته، نشست‌ها، رایزنی‌ها، دیدوبازدیدها و معارفه‌های خوبی انجام دادند و اکثریت قریب به اتفاق فعالان این عرصه، با این رشته، گرایش‌ها و سرفصل‌های آن آشنا شدند. با پی‌گیری‌های انجام شده، متوجه شدیم بسیاری از مراکز علمی کشور، با اصل این حوزه آشنا شده‌اند و حتی بسیاری از افراد و مراکز بین‌المللی که در این عرصه فعالیت می‌کنند، از تصویب این رشته در وزارت علوم و نیز تأسیس آن در چند دانشگاه کشور آگاه شده بودند. شاید فقط مسئولان مؤسسه شیعه‌شناسی بیش از پنجاه جلسه توصیفی

۵. شورای گسترش وزارت علوم، این رشته علمی را با طرح توجیهی و تمام سرفصل‌های آن و بدون کوچک‌ترین تغییر و اصلاحی به تصویب رسانده است.

مفصل در زمینه معرفی این رشته، با شخصیت‌ها و مراکز مرتبط برگزار کرده‌اند که به نظر نمی‌رسد برای معرفی یک شاخه علمی دانشگاهی لازم باشد با بیش از این تعداد از مراکز و افراد تأثیرگذار ارتباط برقرار کند و از جزئیات رشته تأسیسی جدید سخن بگوید. ثانیاً در اثر همین آشنایی‌ها و احساس نیازها بود که گرایش‌های کلام و تاریخ رشته شیعه‌شناسی به صورت نسبی رشد و گسترش خوبی در کشور داشت و مراکز و مؤسسات متعددی به تأسیس این رشته اقدام نمودند، ولی متأسفانه در شاخه اجتماعی آن حضور نیافتند و نتیجه آن شد که تقریباً به اندازه دو برابر گرایش جامعه‌شناسی، به گرایش‌های تاریخ و کلام این رشته اقبال نشان داده شد.

شاهد دیگری که این مدعا را تأیید می‌کند آن است که حتی در گرایش‌های تاریخ و کلام این رشته، اصل تأسیس و طراحی رشته با تأکید بر حیثیت اجتماعی بوده است؛ یعنی قرار بود این رشته علمی خلاً موجود در تاریخ اجتماعی را پر کند و نیز مطالعه در حوزه الاهیات اجتماعی شیعه را در گرایش کلام راه‌اندازی نماید. اما مراکزی که این دو گرایش را انتخاب و اجرا نمودند، اتفاقاً توجهی به حیثیت اجتماعی آن ندارند؛ یعنی در گرایش تاریخ، هم‌چنان تمرکز اصلی خود را بر تاریخ سیاسی شیعه قرار داده‌اند که بیش‌تر به حکومت‌ها، دولت‌ها، بنی‌فلان‌ها و آل‌فلان‌ها می‌پردازد و در اطراف روابط قدرت و حاکمیت مطالعه می‌کند و در گرایش کلام نیز هم‌چون گذشته، به موضوعاتی توجه می‌شود که قرن‌ها در کلام سنتی موجود درباره آن‌ها بحث و بررسی شده است. اتفاقاً هنوز کسی در تاریخ شیعه، به وضعیت زندگی عمومی شیعیان، ساختارهای اجتماعی، نهادها و فعالیت‌های آنان توجه جدی نشان نمی‌دهد. در گرایش کلام این رشته نیز قرار بود به عناوین و موضوعاتی از کلام و الاهیات توجه شود که در زندگی جمعی بشر ظهور دارد؛ اموری چون امامت اجتماعی،

حکومت و حاکمیت، امور خانواده، کودکان و زنان، محیط زیست، فقر و ثروت، بهداشت و سلامت، سبک زندگی دینی و سکولار و ... خلاصه این گرایش نیز تصویب شده بود تا دیدگاه‌های الهیاتی شیعیان را در امور اجتماعی تبیین نماید و در برابر شبهات موجود در این عرصه پاسخ‌گو باشد، اما تاکنون چنین رویکردی در میان دانشکده‌ها، گروه‌ها، مراکز و مؤسسات شیعه‌شناسی مشاهده نشده است. در نتیجه نمی‌توان پذیرفت که عدم اقبال جامعه علمی به این نوع از مطالعات به جهت ناآشنایی آنها بوده است.

البته از اطلاعات به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، به این واقعیت می‌توان اذعان کرد که بسیاری از افراد یا مؤسساتی که ترجیح داده‌اند رشته شیعه‌شناسی را به مجموعه رشته‌های آموزشی خود اضافه کنند، تصور کاملی از محتوا و رویکرد واقعی این رشته نداشته‌اند و رشته «شیعه‌شناسی» را با رشته «تشیع‌شناسی» خلط کرده‌اند. وقتی در مصاحبه از آنها خواسته شد تا شیعه‌شناسی را تعریف کنند، همان تشیع‌شناسی را تعریف کردند. هنوز این مشکل وجود دارد که بسیاری از فعالان این عرصه، نمی‌توانند شیعه‌شناسی را به عنوان شاخه‌ای از علوم اجتماعی تصور کنند و هم‌چنان آن را شاخه‌ای از الهیات می‌دانند. مجدداً تأکید می‌کنم که علوم الهیاتی عمدتاً ناظر به متون مذهبی انجام می‌شوند، در حالی که علوم اجتماعی ناظر به واقعیت‌ها هستند.

نقش زیرساخت‌های آموزشی - پژوهشی در توسعه دانش شیعه‌شناسی
آیا می‌توان فقدان زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی را عامل اصلی عدم شکوفایی این رشته علمی دانست؟ توضیح آن‌که در عرصه‌های جدید علمی، ابتدا باید تعدادی استاد مجرب و پژوهش‌گر فعال را به خدمت گرفت تا اولاً از عهده تدریس عناوین جدید برآیند و ثانیاً با پژوهش‌های جدی بتوانند زوایای جدیدی از مباحث را بر دانشجویان

و اساتید این رشته بگشایند تا این عرصه علمی جدید را از خطر افول در همان ابتدای کار نجات دهند. هم‌چنین نیاز است منابع چشم‌گیری برای مطالعه پژوهش‌گران نوپای این عرصه فراهم نمایند و امکان ارتباط دانشجویان، پژوهش‌گران و اساتید این عرصه را با جدیدترین پژوهش‌ها برقرار نمایند که در کتاب‌ها و مجلات متناسب با این رشته منتشر می‌شود، طبیعی است که بدون فراهم‌سازی چنین زیرساخت‌هایی، انتظار فعالیت علمی پیشرو منطقی به نظر نمی‌رسد.

البته بهره‌مندی از اساتید مجرب در فعالیت‌های آموزشی، از بدیهی‌ترین شرایط پیشرفت علمی است و هرگز نمی‌توان نقش این عنصر را نادیده گرفت. اطلاعات به‌دست‌آمده، این فرضیه را تأیید می‌کند که یکی از عواملی که باعث شد رشته شیعه‌شناسی در حیثیت جدید خود توسعه نیابد، به‌کارگیری اساتید رشته‌های دیگر در تدریس دروس مربوط به رشته شیعه‌شناسی بوده است. به جهت نبود استاد مجرب رشته شیعه‌شناسی، دانشکده‌ها و گروه‌های شیعه‌شناسی، مجبور به استفاده از اساتیدی شدند که در تشیع‌شناسی و یا رشته‌های عمومی اسلام‌شناسی فعالیت می‌کردند. این عامل، باعث ورود مجدد ذهنیت‌های سنتی پیشین در رشته شیعه‌شناسی می‌گردد و این اساتید به جهت آن‌که توان بازگشایی زوایای جدید این رشته را ندارند، به‌جای آن‌که توان‌مندی‌های خود را در راستای سرفصل‌ها، اهداف و رویکردهای این رشته جدید ارتقا دهند، سرفصل‌های دروس جدید را با توانمندی‌های سنتی خود تطبیق داده، عملاً با قربانی کردن حیثیت جدید دروس، همان اطلاعات پیشین خود را با نام و نشانی جدید در کلاس‌های درس عرضه می‌کنند.

متأسفانه باید به وقوع چنین اتفاقی اذعان نمود و پذیرفت که یکی از عوامل بسط‌نیافتگی رشته شیعه‌شناسی در حیثیت اجتماعی آن، فقدان اساتید مجرب و

عدم تأسیس گروه‌های پژوهشی متناسب با این رشته بوده است. گروه‌های پژوهشی، مسئول پیشرفت علوم هستند و باید بتوانند محتوا و مطالب مورد نیاز کلاس‌های درس را آماده کنند تا اساتید، با دست یافتن به نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، سرفصل‌های آموزشی را تدریس نموده، پویایی و نشاط کلاس‌های آموزشی را تأمین کنند. اما به نظر می‌رسد این عامل در مرحله نخست، نمی‌توانست بر عدم اقبال مراکز دانشگاهی به این رشته تأثیرگذار باشد؛ زیرا تأثیرگذاری اساتید پس از تأسیس رشته، ورود دانشجویان، اجرای برنامه‌های آموزشی، ارزیابی و غیره، خود را نشان خواهد داد. به عبارت دیگر، این عامل شاید مانع توسعه‌یافتگی این رشته باشد اما نمی‌تواند علت عدم اقبال به این رشته قلمداد شود؛ یعنی اگر دانشکده‌های متعددی به تأسیس رشته شیعه‌شناسی اقدام نموده و اندکی بعد این رشته را تعطیل کرده بودند و یا به رغم ورود پرتعداد دانشجویان در سال‌های نخستین، در ادامه تعداد ورودی دانشجویان به صورت معناداری کاهش می‌یافت، می‌توانستیم نتیجه بگیریم انتظارهای دانشجویان برآورده نشده و به علت سرخوردگی، از ادامه کار منصرف شده‌اند و یا با دادن بازخوردهای منفی به جامعه، انگیزه افرادی را که مایل بودند وارد این عرصه شوند از بین برده‌اند.

مصاحبه‌ها بیش‌تر این الگو را نشان می‌دهند که گروه‌های شیعه‌شناسی، از همان ابتدا با گرایش‌های کلام و تاریخ تأسیس شده‌اند و اقبال جدی به گرایش جامعه‌شناسی وجود نداشته است. به‌علاوه گرایش‌های کلام و تاریخ نیز در جذب تعداد دانشجویان در سال‌های بعدی تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهند؛ یعنی سیر جذب دانشجو در این دو گرایش، به صورت معناداری نه کاهش یافته و نه افزایش.

واقعیتی درباره علوم حوزوی و مطالعات دانشگاهی

یکی دیگر از گزینه‌های مطرح‌شده در پاسخ به سؤالات پژوهش، این گزینه بود که شاید عدم تعهد به روش‌ها و واقعیت‌های حاکم بر علوم حوزوی و دانشگاهی باعث عدم توفیق این رشته‌ها می‌شود. توضیح آن که مسأله‌های پژوهشی چند نوع هستند: برخی از مسائل، ذاتی تک‌وجهی دارند و به همین جهت در یک علم و با یک روش و منبع خاص باید به آن پاسخ داد. اما برخی از مسائل را می‌توان از وجوه و مناظر متعددی نگریست و به همین جهت، امکان پاسخ‌گویی با چند روش و منبع مستقل را خواهند داشت. مثلاً برای پیدایش تشیع، می‌توان پاسخ‌های تاریخی، کلامی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و غیره ابراز کرد. البته هر کدام از پاسخ‌ها می‌توانند پاسخی مستقل به همان پرسش واحد تلقی شوند. اما نوع دیگری از مسائل نیز وجود دارند که برای پاسخ دادن به آن‌ها باید از چند روش استفاده کرد. این نوع از مسائل خود بر دو دسته هستند: میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای. اگر ذات مسأله به گونه‌ای چندوجهی باشد که پاسخ به آن هم‌کاری نزدیک چند متخصص از چند رشته علمی را به صورت هم‌زمان طلب نماید، بین‌رشته‌ای و اگر مسأله به نحوی چندوجهی باشد که در هر مرحله‌ای از پاسخ‌گویی، نیازمند فعالیت یک متخصص از رشته‌ای خاص باشد، چندرشته‌ای خواهد بود.

به نظر می‌رسد برخی مسائل شیعه‌شناسی را بتوان از زیرشاخه‌های علوم اسلامی دانست که حوزه‌های علمیه متکفل انجام دادن آن هستند و برخی دیگر از مسائل آن را از زیرشاخه‌های علوم اجتماعی دانست که دانشگاه‌ها متولی آن خواهند بود. به طور مشخص، گرایش جامعه‌شناسی که بنا دارد در حوزه مسائل فرهنگی و اجتماعی شیعیان جهان به مطالعه بپردازد، از زیرشاخه‌های علوم اجتماعی است و گرایش‌های کلام و تاریخ از زیرشاخه‌های علوم اسلامی و حوزوی قلمداد می‌شوند. حوزه‌های

علمیه بیش‌تر در رشته‌های علمی و مسائلی تمرکز دارند که به متون دینی (قرآن و حدیث) وابسته باشند و یا همانند علوم عقلی، به نحوی از مقدمات و یا لوازم این علوم به شمار آیند؛ بنابراین اصلی‌ترین فعالیت‌های علمی (اعم از آموزش و پژوهش) در حوزه‌های علمیه، در علوم چون: فقه، اصول فقه، حدیث، تفسیر، کلام، تاریخ، اخلاق و غیره صورت می‌پذیرد؛ در حالی که در علوم اجتماعی، به جای تمرکز بر متون، اصلی‌ترین تمرکز بر مسائل عینی، خارجی و واقعی است و به همین جهت هم منابع مطالعاتی و هم روش‌های مطالعه در این نوع از دانش‌ها، با علوم حوزوی متفاوت خواهد بود.

گرچه شیعه‌شناسی در حوزه‌های علمیه شکل گرفت و روحانیانی برآمده از متن حوزه، به تأسیس این رشته علمی اقدام نمودند، این شکل‌گیری و تأسیس، عاری از نگاه‌های فرهنگی و اجتماعی بود. اساساً پژوهش‌گران درجه یک حوزوی، آن‌هایی هستند که حول‌وحوش متن دینی پژوهش می‌کنند و پژوهش‌گران اجتماعی که به مطالعه واقعیت‌ها می‌پردازند و اطلاعات ناظر به جهان خارجی و واقعی را جمع‌آوری و درباره آن‌ها پژوهش می‌کنند، پژوهش‌گران درجه یک حوزوی قلمداد نمی‌شوند. طبعاً این علوم را نیز نمی‌توان در مقوله دانش‌های حوزوی دسته‌بندی کرد. به تعبیر حوزوی، این علوم را باید از «احصائیات» دانست که در مقایسه با علوم عقلی و نقلی، اهمیت کمتری دارند.

علت آن‌که اقبال ویژه‌ای به رشته شیعه‌شناسی در گرایش‌های اجتماعی در میان حوزویان صورت نگرفت، آن بود که ذهنیت غالب حوزویان، این نوع از مطالعات را مطالعه حوزوی نمی‌داند و پرداختن به آن را ورود در حوزه احصائیات و خروج از تعهدات طلبگی می‌داند. اما در طول تاریخ، تنها حوزویان و عالمان دینی از باورهای مذهبی و نیز از میراث علمی گذشته حوزه‌ها و تاریخ قرون متمادی گذشته خود دفاع

کرده‌اند. به این جهت، هم‌چنان حاضرند در عرصه سنتی حضور خود فعالیت نمایند و حضور علمی در این شاخه‌ها را در جهت تعهدات حوزوی خود قلمداد نمایند.

اما سؤال این است که چرا دانشگاهیان تمایلی به مطالعه وضعیت اجتماعی شیعیان جهان نشان نداده‌اند؟ ایشان که در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی مانند جمعیت‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و ...، گروه‌های جمعیتی گوناگون در سراسر دنیا را مطالعه نموده‌اند، چرا به جمع‌آوری اطلاعات مربوط به شیعیان جهان و یا بررسی معضلات و مسائل فرهنگی و اجتماعی ایشان بی‌میل هستند؟ پاسخ آن است که به‌رغم احساسات مذهبی قوی برخی از پژوهش‌گران و اساتید دانشگاه‌های کشور و علاقه‌های قلبی ایشان به مذهب تشیع و دلبستگی به جامعه شیعی، این گروه از پژوهش‌گران نیز پرداختن به مسائل شیعیان را از وظایف حوزه‌های علمیه می‌دانند و بنابراین ترجیح می‌دهند در وظایف روحانیان جامعه خود دخالت نکنند. گویا به صورت سنتی، در ذهن‌ها چنین جا افتاده که حوزه‌های علمیه، متولی امور شیعیان و حتی متولی تمام امور مذهبی کشور هستند و حتی پژوهش‌های این حوزه نیز باید زیر نظر ایشان انجام پذیرد.

البته نکته دیگری که باعث شده تا دانشگاهیان از حضور در این حوزه پژوهشی امتناع کنند، احتیاط ایشان نسبت به ورود در عرصه‌های حساس و چالش‌برانگیز است. حتی بسیاری از غیرحوزویان مانند حوزویان، در برابر امور مذهبی حساسیت ویژه دارند و بسیاری از پژوهش‌گران نیز از این واقعیت آگاهند و با مطرح شدن احتمال ایجاد حواشی و مواجهه با دردسرهای غیرمنتظره احتیاط کرده، از ورود در این حوزه اجتناب می‌کنند.

البته در این سال‌ها، مشاهده شده برخی از افراد حوزوی، تلاش کرده‌اند ورودی در این‌گونه از مسائل داشته باشند، اما به جهت ناآشنایی با روش‌ها و واقعیت‌های حاکم بر علوم اجتماعی، موفقیت چشم‌گیری به دست نیاورده‌اند. برای نمونه، می‌توان به انبوهی از آمارها و گزارش‌های فراهم‌آمده توسط این افراد اشاره کرد که در برخی از موارد حتی دارای حداقل معیارهای حاکم بر پژوهش‌های میدانی نیز نیست.^۶ واقعیت دیگری که باید به نکات پیش‌گفته اضافه گردد، آن است که اکثریت قریب به اتفاق مسئولان وزارت علوم و نیز دانشگاه‌های کشور، از متخصصان و دانشمندان علوم تجربی، فنی و مهندسی هستند و به صورت طبیعی نمی‌توانند همانند دانشمندان علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم اسلامی، بر اهمیت و حساسیت این نوع از علوم توجه داشته باشند. به همین سبب، هرگاه برای پیشبرد اهداف این نوع از علوم، به همکاری‌ها و حمایت‌های همه‌جانبه آنان نیاز بوده، یا حمایتی صورت نگرفته و یا صرفاً با برخوردی تشریفاتی و تعارف‌های متعارف ماجرا را فیصله داده‌اند.

۶. نویسنده شخصاً انبوهی از این آمارها و گزارش‌ها را جمع‌آوری و بایگانی کرده است.

نتیجه

جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه‌های متعدد و تحلیل آن‌ها در خصوص الگوی توسعه رشته شیعه‌شناسی در ایران، نشان می‌دهد که این رشته دانشگاهی در بیش از یک دهه از عمر خود، به خوبی توانسته عنوان و نام «شیعه‌شناسی» را در کشور ایران شیوع دهد. اما متأسفانه شیوع واقعی این نوع از مطالعات دانشگاهی به صورتی ناموزون و غیرمنطبق با اندیشه‌های از پیش تعیین شده اتفاق افتاده است؛ یعنی این رشته، تأسیس شده بود تا مکملی برای مطالعات سنتی «تشیع‌شناسی» باشد و در کنار مطالعه متون دینی درباره اعتقادات و آموزه‌های شیعی، مسائل واقعی و امور عینی جوامع و گروه‌های شیعی جهان نیز مطالعه شود؛ اما در مقام عمل، بخش اجتماعی و ناظر به واقع شیعه‌شناسی، رشد جدی نداشته و مجدداً همان عرصه‌های ناظر به متن شیعه‌شناسی در گرایش‌های تاریخ و کلام گسترش بیشتری داشته است.

تحلیل‌ها نشان می‌دهند، دلیل عدم اقبال به مطالعات اجتماعی در حوزه شیعه‌شناسی، در طرح کلی این رشته یا فقدان توجه منطقی در تأسیس این رشته یا حتی ناآشنایی افراد و گروه‌های دانشگاهی با این رشته علمی و معرفی نشدن آن در جوامع دانشگاهی نیست؛ زیرا اگر معارفه خوبی صورت نگرفته باشد، هیچ‌یک از گرایش‌های این رشته نباید رشد جدی می‌داشت، در حالی که گرایش‌های کتابخانه‌ای این رشته، گسترش قابل قبولی داشته است؛ حتی کمبودها و نواقص ناظر به زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی نیز نمی‌توانند تأثیر جدی در عدم اقبال به رشته شیعه‌شناسی داشته باشند؛ زیرا این موارد، از موانع گسترش به شمار می‌آیند و منطقی‌اً پس از ورود و فعالیت در این حوزه می‌توان با آن‌ها مواجه شد؛ در حالی که فرض پژوهش حاضر، آن است که اساساً ورود جدی در این حوزه اتفاق نیفتاده، نه این‌که پس از ورود اولیه، با رکود ثانوی مواجه شده‌ایم.

عامل اصلی عدم‌اقبال به مباحث اجتماعی در رشته شیعه‌شناسی، آن است که مطالعات اجتماعی اساساً در فضاهاى دانشگاهى انجام مى‌شوند و حوزه‌هاى علمیه، توجه جدی به این نوع از مطالعات ندارند. اصلی‌ترین وظیفه حوزه‌هاى علمیه، توجه به رشته‌هاى متن‌محور است و پژوهش‌گران و اندیشه‌وران حوزوى، بیشتر تلاش مى‌کنند در این بخش و با شیوه‌ها و منابع متناسب آن پژوهش کنند و علاقه‌اى به ورود در عرصه مطالعات خارجى و احصائیات ندارند. بنابراین، گویا این وظیفه را بیشتر از وظایف دانشگاهیان مى‌دانند تا وظایف حوزویان. از سوى دیگر، دانشگاهیان که با واقعیت‌هاى این نوع از علوم آشنایی بیشتری دارند نیز از ورود در حوزه‌هاى مربوط به امور مذهبى و جوامع دینى اجتناب مى‌نمایند و از روی احتیاط، از مواجهه با حواشى یا حساسیت‌هاى پرهیز مى‌کنند که به احتمال قوی با ورود ایشان در حوزه مسائل و جوامع مذهبى پیش خواهد آمد.

فهرست منابع

۱. عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲.
۲. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ط. الرابعه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷.
۳. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، المكتبة الحیاء، ۱۲۰۵.
۴. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ط. الرابعه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۵. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵.
۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ط. الثانیه، قم، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
۸. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ط. الثانیه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۴.
۹. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳.
۱۰. النجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، ط. الخامسة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶.
۱۱. العاملی، محمد بن مکی (الشهید الاول)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۴.
۱۲. العاملی، زین‌الدین بن علی (الشهید الثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیه، چاپ اول، قم، حاشیه کلانتر، داوری، ۱۴۱۰.
۱۳. السیوری الحلّی، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، تحقیق سیدعبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۱۴. اندلسی، ابن حزم، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، تعلیق احمد شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶.
۱۵. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ چهاردهم، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. الشهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ط. الثالثه، تحقیق محمد بدران، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.